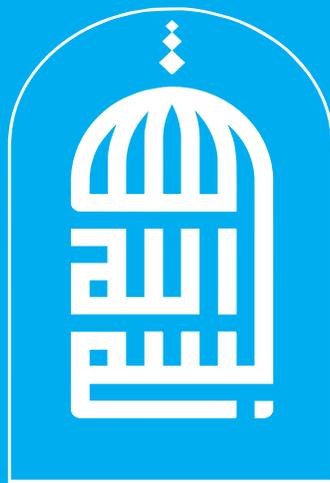




نبرد سرزوشت؛

خلیج فارس آینده

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ payamenehzat

فهرست

| | | |
|----|--------------|--|
| ۴ | پیام اول | حضور آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس امنیت ما را به مخاطره انداخته است. |
| ۵ | پیام دوم | خلیج فارس شاهرگ تأمین مالی آمریکا و سلطه اقتصادی جهانی اوست. |
| ۶ | پیام سوم | خلیج فارس پایگاه نظامی - امنیتی آمریکا با هدف سلطه بر منطقه و تهدید ایران است. |
| ۷ | پیام چهارم | خلیج فارس پایگاه هدایت و تأمین مالی پروژه‌های آمریکا در جهان اسلام است. |
| ۸ | پیام پنجم | طرح راهبردی ایران برای تغییر معادلات، مبتنی بر تأمین منافع کشورهای منطقه است، نه آمریکا! |
| ۹ | پیام ششم | تغییر معادلات در خلیج فارس مقدمه زوال رژیم صهیونیستی است. |
| ۱۰ | پیام هفتم | توافق عربستان، ایران و چین قالب جدیدی برای اداره مشارکتی همراه با پیشرفت منطقه است. |
| ۱۱ | پیام هشتم | جنگ کنونی آمادگی برای پذیرش معادلات جدید را فراهم می‌کند. |
| ۱۲ | پیام نهم | روسیه در آرزوی قطع شاهرگ اقتصادی آمریکا از منطقه و چین نیز آماده ایجاد پترو یوان است. |
| ۱۳ | پیام دهم | جنگ کنونی ما در خلیج فارس طرحی جامع است که توسط رهبر انقلاب آماده شده است. |
| ۱۴ | پیام یازدهم | جنگ منطقه‌ای با جنگ مردم منطقه علیه آمریکا و اسرائیل تثبیت می‌شود. |
| ۱۵ | پیام دوازدهم | تثبیت قدرت منطقه‌ای ایران با اعمال کنترل هوشمند بر تنگه هرمز تثبیت خواهد شد. |
| ۱۶ | پیام سیزدهم | دفاع مشروع علیه پایگاه‌های نظامی و منافع اقتصادی آمریکا عامل بازدارندگی است. |
| ۱۷ | پیام چهاردهم | پیروزی در این نبرد ضامن امنیت ایران در منطقه و جهان است. |

حضور آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس امنیت ما را به مخاطره انداخته است.

آمریکا جنگ را از خلیج فارس و غرب آسیا شروع کرده و ایران علی‌رغم پاسخ کوبنده به آمریکا از امنیت ملت‌ها و استقلال حاکمیت‌ها نیز دفاع می‌کند. آمریکای جنایت‌کار از خلیج فارس و کشورهای منطقه به خاک ایران حمله کرده است؛ از نقطه‌ای که هزاران کیلومتر از خاک خودش فاصله دارد. از این‌رو ایالات متحده بار دیگر نشان داد که نسبت به امنیت ملت‌ها و استقلال حاکمیت‌ها بی‌توجه است و صرفاً منافع استعمارطلبانه خود را دنبال می‌کند و در این مسیر، هیچ باک و ابایی از

آغاز جنگ گسترده ندارد؛ اما علی‌رغم اینکه آمریکا با آغاز جنگ در خلیج فارس و غرب آسیا، امنیت ملت‌های این منطقه را به خطر انداخته است، جمهوری اسلامی در واکنش به این حملات گسترده، کاملاً هوشمندانه عمل کرده و با تمرکز بر پایگاه‌های آمریکا در منطقه و نیروها و تجهیزات آن در خلیج فارس، جنگ را به گونه‌ای مدیریت کرده است که امنیت ملت‌های بی‌گناه منطقه حفظ شود. در این زمینه لازم به ذکر است که جمهوری اسلامی، در نهایت خویشتن‌داری، از همکاری کشورهای منطقه با آمریکا در خصوص اجازه تأسیس پایگاه‌های نظامی آمریکا در آنجا چشم‌پوشی کرده است و طرف درگیری خود را، صرفاً آمریکای متجاوز به خاکش قرار داده است و در این حملات، هیچ‌گونه خللی به حاکمیت کشورهای منطقه نیز وارد نیآورده است. در نتیجه وقتی ایالات متحده با تأسیس پایگاه‌های نظامی در منطقه و گسترش نیروهای امنیتی و تجهیزات جنگی خود در کل منطقه، خصوصاً خلیج فارس، جنگ با ایران را آغاز می‌کند، طبیعتاً جمهوری اسلامی نیز به منظور دفاع از تمامیت ارضی خود، در خلیج فارس و منطقه با او درگیر خواهد شد و هرگونه ادعایی مبنی بر تجاوز نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به ملت‌ها و دولت‌های منطقه، دروغی برای مخفی کردن خیانت آمریکا به امنیت ملت‌های منطقه و دست‌وپازدنی برای کاهش حملات دفاعی ایران و مشروعیت‌زدایی از اقدامات نیروهای مسلح آن است؛ لذا طی روزهای سپری شده از جنگ، به وضوح اثبات شده است که امنیت ملت‌ها و حاکمیت دولت‌ها تنها از جانب ایران است که به رسمیت شناخته می‌شود و آمریکا نسبت به متحدانش، خیانتکار و نسبت به دشمنانش نیز جنایت‌کار است.



علی لاریجانی | Ali Larjani
@alilarjani_jr

إلى دول المنطقة: لسا بصد الاعتداء عليكم. لكن حين تُستخدَم القواعد الموجودة في بلدكم ضدنا، وحين تُنقذ الولايات المتحدة عمليات في المنطقة اعتماداً على قواتها هذه، فإننا سنستهدف تلك القواعد. فهذه القواعد ليست من أرض تلك الدول، بل هي أرض أمريكية.

◆ علی لاریجانی: پایگاه‌های آمریکا در منطقه خاک کشورها نیست، خاک آمریکا است

به کشورهای منطقه:

◆ ما قصد تعرض به شما را نداریم.
◆ اما وقتی که از پایگاه‌های کشور شما علیه ما استفاده می‌شود و آمریکا با همین نیروهایش در منطقه عملیات می‌کند، ما آن‌ها را مورد هدف قرار می‌دهیم.
◆ این پایگاه‌ها خاک این کشورها نیست، خاک آمریکا است.

خلیج فارس شاهک تأمین مالی آمریکا و ساطه

اقتصادی جهانی اوست.

خلیج فارس در معماری قدرت جهانی ایالات متحده یکی از ستون‌های اصلی پایداری سلطه مالی و اقتصادی آمریکا به شمار می‌رود. پیوند میان نفت خلیج فارس و نظام مالی مبتنی بر دلار، یکی از مهم‌ترین سازوکارهایی است که به ایالات متحده امکان داده جایگاه خود را در اقتصاد جهانی تثبیت کند. این پیوند که اغلب از آن با عنوان چرخه دلارهای نفتی یاد می‌شود، به این معناست که بخش بزرگی از تجارت انرژی جهان با دلار انجام می‌شود و درآمدهای حاصل از آن نیز در نهایت به بازارهای مالی و دارایی‌های دلاری بازمی‌گردد.

کشورهای صادرکننده نفت در خلیج فارس از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر ارزی و صندوق‌های ثروت ملی در جهان هستند. بخش قابل‌توجهی از این منابع در دارایی‌های مالی ایالات متحده نگهداری می‌شود. این جریان سرمایه، به آمریکا کمک می‌کند تا با هزینه‌ای کمتر، بدهی خود را تأمین مالی کند و جایگاه دلار را به عنوان ارز مسلط جهانی حفظ نماید. در کنار این چرخه مالی، حضور شرکت‌های بزرگ آمریکایی در بخش‌های راهبردی اقتصاد کشورهای خلیج فارس نیز نقش مهمی در این پیوند ایفا می‌کند. در شرکت‌های انرژی و خدمات نفتی آمریکا و در بخش‌های مالی، بانکی و سرمایه‌گذاری نیز مؤسسات آمریکایی نقش آفرینی می‌کنند.

خلیج فارس یکی از بزرگ‌ترین بازارهای خرید تسلیحات آمریکایی نیز به شمار می‌رود. قراردادهای چند ده میلیارد دلاری تسلیحاتی با کشورهایی مانند عربستان، امارات و قطر، علاوه بر ایجاد وابستگی امنیتی، بخشی از منابع مالی این کشورها را به اقتصاد نظامی آمریکا منتقل می‌کند.

در سال‌های اخیر، در کنار حوزه‌های انرژی، مالی و امنیت، حوزه‌های فناوری پیشرفته و اقتصاد دیجیتال نیز به یکی از عرصه‌های جدید همکاری میان آمریکا و کشورهای خلیج فارس تبدیل شده‌اند. شرکت‌های بزرگ فناوری آمریکایی در توسعه زیرساخت‌های ابری، خدمات دیجیتال، تحلیل داده و کاربردهای هوش مصنوعی در این کشورها حضور یافته‌اند.

در مجموع، خلیج فارس را می‌توان یکی از گره‌های کلیدی در شبکه قدرت اقتصادی ایالات متحده دانست. ترکیب سه عامل اصلی تجارت انرژی به دلار، بازگشت سرمایه‌های نفتی به بازارهای مالی آمریکا و پیوندهای عمیق اقتصادی، امنیتی و فناورانه با دولت‌های منطقه باعث شده است از این منظر، اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس تنها به ذخایر نفت و گاز آن محدود نشود، بلکه به جایگاه آن در پایداری نظم اقتصادی مبتنی بر دلار و استمرار نفوذ ساختاری ایالات متحده در اقتصاد جهانی نیز مرتبط باشد.

خلیج فارس پایگاد نظامی - امنیتی آمریکا با هدف ساطه بر منطقه و تهدید ایران است.

ایران در دوره پهلوی نقش ژاندارم منطقه به نیابت از آمریکا را به عهده داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا این نقش را به کشورهای جنوب خلیج فارس واگذار کرد. با آغاز جنگ صدام علیه ایران، آمریکا این کشورها را پشت صدام مجتمع کرد. این کشورها به تأمین مالی صدام در این جنگ پرداختند. آمریکا برای مقابله با ایران، شورای همکاری خلیج فارس را بدون حضور ایران شکل داد و در خصومت میان این کشورها و ایران دمید. دشمنی با ایران در این کشورها را عمیقاً نهادینه کرد



تا این کشورها از ترس ایران، بخش اعظم درآمد نفتی خود را تبدیل به هزینه خرید تجهیزات نظامی کنند. حمله صدام به کویت مقدمه توسعه پایگاه‌های نظامی هوایی و دریایی آمریکا در این کشورها شد. آمریکا اعلام کرد پس از حمله به عراق نوبت ایران می‌رسد؛ اما در این امر موفق نشد. پس از سقوط صدام، این پایگاه‌ها محور اقدامات امنیتی آمریکا در منطقه و توسعه حضور نظامی آمریکا در عراق و سوریه و در نهایت با هدف حمله به ایران بود. این پایگاه‌ها در افغانستان و عراق، عملیات تروریستی رقم می‌زدند و تأمین مالی این عملیات را از جیب کشورهای جنوب خلیج فارس می‌دادند. تأمین مالی برخی جریان‌های تروریستی در ایران و شکل‌گیری حوادثی چون حادثه تروریستی اهواز نیز توسط همین کشورها انجام شد. در مرحله بعد، با شکل‌گیری هوش مصنوعی و رصد و پایش هوشمند، این کشورها میزبان پایگاه‌های آمریکا در جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات جاسوسی بوده و بیشترین خدمت را به آمریکا و اسرائیل در این جنگ‌ها نمودند. حملات علیه یمن، حملات علیه ایران در جنگ ۱۲ روزه و جنگ اخیر از همین پایگاه‌ها شکل گرفته است. آمریکا در نظم نوین منطقه، به دنبال جانشینی اسرائیل برای سلطه بر منطقه در رهبری پایگاه‌های خلیج فارس بود. در میان این کشورها، امارات پیش‌قدم بود. طوفان‌الاقصی توانست این امر را با تعویق مواجه کند؛ اما فشار ترامپ برای تحقق این رؤیا، این امر را پیش می‌برد. مسئله اساسی این است که آمریکا خود را حاکم واقعی این کشورها می‌داند و خود را ملزم به هماهنگی برای این حملات با این کشورها نمی‌بیند.

خلیج فارس پایگاه هدایت و تأمین مالی پروژه‌های

آمریکا در جهان اسلام است.



دخالت‌های استعماری آمریکا در حوزه خلیج فارس و غرب آسیا صرفاً به حضور نظامی محدود نمی‌شود و این نفوذ تا حدی است که اساساً این منطقه به پایگاه هدایت و تأمین مالی پروژه‌های آمریکایی در جهان اسلام تبدیل شده است. این پروژه‌ها با محوریت تأمین امنیت و توسعه رژیم صهیونیستی دنبال

شده است و در کشورهای مختلفی از جمله مصر، اردن، عربستان، مراکش، سودان، لبنان، سوریه و برخی دیگر کشورها به تفصیل پیش رفته و تداوم یافته است. به عنوان مثال در خصوص مصر، آمریکا مشروط به اینکه مصر با رژیم صهیونیستی همکاری‌های لازم را داشته باشد و مطالبات ملی مردم در جهت احقاق حقوق فلسطینیان را سرکوب کند، از او حمایت مالی همه جانبه می‌کند. اما این حمایت مالی نیز از منابع مالی خود آمریکا نبوده و با رایزنی با کشورهای منطقه، از اموال کشورهای حاشیه خلیج فارس استفاده می‌شود. این یک جایگاه راهبردی برای آمریکا در منطقه است که به عنوان یک میانجی تعیین‌کننده در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس عمل می‌کند و به نوعی مناسبات مالی و پروژه‌های توسعه و پیشرفت این کشورها را دنبال می‌کند تا در قبال آن، امنیت، منافع و قدرت رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در منطقه دوچندان شود. به همین جهت پروژه‌های عادی سازی روابط کشورهای خلیج فارس با رژیم صهیونیستی باید در این فضا درک شده و تفسیر شود که آمریکا رسماً با پول کشورهای خلیج فارس، در حال مدیریت کشورهای منطقه به نفع رژیم صهیونیستی است و از طریق این بودجه‌ها به تمام نیروهای امنیتی، نظامی و حتی دولتی کشورهای منطقه، بودجه تخصیص می‌دهد. یک نمونه بارز دیگر این مدیریت در لبنان به چشم می‌خورد که برای کنترل حزب الله، از دولت لبنان حمایت می‌شود و منابع مالی این حمایت نیز از کشورهای حاشیه خلیج فارس من جمله عربستان سعودی تأمین می‌شود تا در جهت منافع آمریکایی‌ها قدم بردارد. این ماجرای دومینووار در بسیاری کشورهای دیگر نیز بوده است و در سودان نیز از همین طریق، نیروهای حامی مقاومت را بیرون کردند.

طرح راهبردی ایران برای تغییر معادلات، مبتنی بر تأمین منافع کشورهای منطقه است، نه آمریکا!

ایران در پیشینه تعاملات خویش، همواره استقلال همسایگان را به رسمیت شناخته است. حتی در دوران باستانی الگوی کشورگشایی هخامنشیان بلافاصله با سپردن امور به خود مناطق ملحق شده و اجازه آزادی در



مناسک دینی بوده است. در سابقه چندصدساله اخیر نیز ایران آغازگر هیچ تجاوزی در تاریخ نبوده است؛ بلکه مجبور شده است بارها برای دفاع در مقام توسعه طلبی قدرت های بیگانه به میدان آید. پس از انقلاب اسلامی ایران هم روال همین بوده است. در تمام این سال ها سخن ایران و مسئولانش ضرورت اداره منطقه و خلیج فارس با محوریت همه همسایگان بوده است.

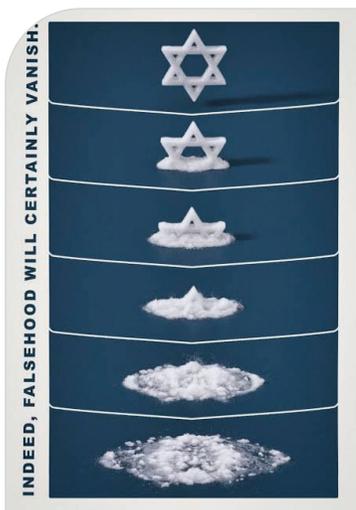
در نقطه مقابل تاکنون دیده ایم آمریکا به شدت با ایجاد شبکه ای از نفوذ اقتصادی، امنیتی و نظامی تمام منافع و ظرفیت این کشورها را در استخدام خود گرفته است. بلکه آن ها را به اجبار وارد خریدهای کلان نظامی یا مشارکت در طرح های سرمایه گذارانه ای می کند که ضرورتاً در راستای منافع ملی آن ها نیست. واقعیت آن است که ما با دو الگوی پیشنهادی برای اداره منطقه مواجه هستیم. الگوی تجربه شده آمریکایی که اکنون و با شکل گیری جنگ بیش از پیش ناکارآمدی خود را نشان داده است؛ زیرا حتی در شلیک تیرهای پدافندی در این کشورها عمده این تیرها برای دفاع از آمریکاییان پرتاب شده است.

در مقابل الگویی است که دعوتش به جای اتکا بر قلدر، تشریک منابع و تسهیم منافع به شکلی همدلانه است. این یک طرح راهبردی جدی است که می تواند در نبود آمریکا هم امنیت را تضمین کند و هم پیشرفت را برای همه کشورهای خلیج فارس به ارمغان آورد. این منطقه سرشار از منابع و ظرفیت ها متعدد است؛ شاهراه اصلی انرژی جهان، دسترسی به آب های آزاد و اقیانوس های متعدد، برخورداری از ظرفیت فرهنگی اسلام بنیان که اکنون جاذبه فراوانی در سطح جهانی یافته است، و نیروی انسانی متخصص و ماهر همگی فرصت های مشارکتی است که می توان خلیج فارسی نو بیافریند. باید با قوت کشورهای منطقه را به این طرح راهبردی دعوت کنیم.

تغییر معادلات در خلیج فارس مقدمه زوال رژیم

صهیونیستی است.

نبرد سرنوشت
مجموعه پیام های نبیین پیامون
جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران



تکیه‌گاه مهم رژیم صهیونیستی، حضور آمریکا در خلیج فارس است. آمریکا از طریق سلطه بر منابع مالی کشورهای خلیج فارس، حاکمیت خود را بر کشورهای اردن، مصر، کرانه باختری، لبنان و در حال حاضر سوریه اعمال می‌کند. دولت‌های دست‌نشانده آمریکا در این کشورها بدون کمک‌های مالی کشورهای خلیج فارس امکان پرداخت هزینه‌های جاری اداره دولت خود را نیز ندارند. این هزینه‌ها، غالباً تحت عنوان کمک‌های آمریکا به این کشورها ارائه می‌شود؛ اما واقعیت آن است که این کمک‌ها از جیب کشورهای خلیج فارس توسط آمریکا برداشت شده و آمریکا با آن به حکمرانی در کشورهای همسایه رژیم صهیونیستی می‌پردازد. ارتش و نیروهای نظامی این کشورها با دلارهای نفتی کشورهای خلیج، در دست آمریکا هستند و حافظ

منافع اسرائیل محسوب می‌شوند. پس از جنگ اعراب و اسرائیل، این اسرائیل بود که با کمک آمریکا توانست دولت و ارتش این کشورها را تحت فرمان خود درآورد. آمریکا نیز بدون دلارهای نفتی خلیج فارس امکان چنین تحرکی را نداشت. سلطه امنیتی اسرائیل در کرانه باختری نیز با پشتیبانی پول کشورهای خلیج فارس محقق می‌شود. مبارزین فلسطینی توسط مزدوران دولت خودگردان، تحویل رژیم صهیونیستی می‌شوند. پول و پشتیبانی اینها با کشورهای خلیج فارس است. سلطه امنیتی آمریکایی - اسرائیلی با پول کشورهای خلیج فارس مانع اساسی حرکت مردم مظلوم منطقه علیه اسرائیل است. در طرح انقلاب اسلامی برای آزادسازی فلسطین، مهم‌ترین عنصر، حرکت مردم منطقه به سمت مرزهای فلسطین اشغالی و آزادسازی آن است. مقدمه این حرکت، باز کردن قید و بندهای آهنین سازمان‌های امنیتی مصر، اردن، سوریه، لبنان و کرانه باختری است. ما در قدم اول حتی نیازی به تغییر حاکمیت‌های کشورهای خلیج فارس و کشورهای همسایه رژیم صهیونیستی نداریم. کافی است منابع مالی آمریکایی در پشتیبانی این دولت‌ها از مسیر آمریکا خارج شده و در مسیر منافع واقعی کشورهای اسلامی منطقه قرار گیرد. تغییر معادلات در خلیج فارس، مهم‌ترین مقدمه تحقق این امر است.

توافق عربستان، ایران و چین قالب جدیدی برای اداره مشارکتی و سرمایه‌گذارانه همراهِ با پیشرفت منطقه است.

جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران، هرچند با اهداف سلطه‌طلبانه طراحی شد؛ اما در عمل می‌تواند به نقطه عطفی در نظم امنیتی خلیج فارس تبدیل گردد. شکست محاسبات نظامی و آشکارشدن ناکارآمدی مدل امنیتی مبتنی بر زور و ائتلاف‌های فرامنطقه‌ای استکباری، بستر جدیدی را برای بازتعریف روابط در این حوزه آبی حیاتی فراهم آورده است.



در این میان، توافق پیشین ایران و عربستان به‌مثابه الگویی کارآمد و واقعی وجود دارد. این مدل همکاری که پیش از جنگ نیز نویدبخش فصل تازه‌ای در روابط دو کشور بود، اکنون می‌تواند به عنوان چارچوبی محوری برای نظم پساجنگ مورد استفاده قرار گیرد. ویژگی منحصربه‌فرد این الگو در نفی کامل منطق زور و سلطه‌گری نهفته است؛ مدلی که در تقابل آشکار با رویکرد استکباری آمریکا قرار دارد و بر اراده مستقل کشورهای منطقه برای تعیین سرنوشت خویش تأکید می‌کند.

پایداری این نظم نوین در گرو مشارکت همگانی و تأمین منافع جمعی تمامی بازیگران منطقه خلیج فارس است. این همکاری چندجانبه، برخلاف اتحادهای ناپایدار گذشته، می‌تواند به موتور محرکه پیشرفت و آبادانی منطقه تبدیل شود. هم‌افزایی ظرفیت‌های اقتصادی، تکمیل زنجیره‌های انرژی و صنعت، و ایجاد بازارهای مشترک، رفاه ملموسی را برای نسل‌های آینده ساکنان این حوزه به ارمغان خواهد آورد.

اما شاید مهم‌ترین دستاورد این الگو، امنیت پایدار و درون‌زایی باشد که به دنبال خواهد داشت. امنیتی که محصول همکاری متقابل و پیشرفت روزافزون است، نه حضور ناوگان‌های جنگی فرامنطقه‌ای. در خلیج فارس جدید، امنیت را می‌توان کالایی وارداتی دانست که برآیند طبیعی اراده جمعی کشورهای منطقه است که برای تبدیل این پهنه آبی به نمادی از ثبات و شکوفایی امری ضروری است. آینده از آن این مدل بومی و مشارکتی است.

جنگ کنونی آمادگی برای پذیرش معادلات جدید را

فراهم می کند.



جنگ اخیر در منطقه به موجب تحمیل هزینه از سوی آمریکا به ضرر حکام کشورهای عربی شده و پیامدهای راهبردی عمیقی فراتر از میدان نبرد به همراه داشته است. یکی از مهم ترین این پیامدها برای کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، احساس فزاینده رهاشدگی از سوی متحد دیرین خود یعنی ایالات متحده آمریکا است. واشنگتن در

این بحران، بیش از آنکه حافظ منافع متحدانش باشد، در پی تأمین اهداف خود و راهبردی ترین شریکش یعنی اسرائیل برآمد و هزینه های هنگفتی را بر دوش کشورهای عربی تحمیل کرد. این وضعیت، زمینه ای بی سابقه برای آمادگی ذهنی و سیاسی حکام منطقه جهت پذیرش معادلات امنیتی جدید فراهم آورده است. آنچه تا دیروز یک نظم تحمیل شده و غیرقابل تغییر به نظر می رسید، امروز در پرتو محاسبات سرد و هزینه زای آمریکا، کارآمدی خود را از دست داده است. پرسش اساسی این است که حضور آمریکا در منطقه چه ضرورتی دارد، وقتی کشورهای عربی هم هزینه گزاف آن را می پردازند و هم از منافعتش بی بهره می مانند؟

این تناقض آشکار، زمانی فاجعه بارتر می شود که بدانیم کشورهای عربی در ازای پرداخت این هزینه ها، نه تنها منفعت ملموسی عایدشان نمی شود، بلکه از سوی اسرائیل نیز با تهدید مواجه هستند. این تهدید حتی تا مرز طرح هایی چون اسرائیل بزرگ پیش می رود که مستقیماً تمامیت ارضی و حاکمیت کشورهای منطقه را هدف قرار می دهد.

اینجاست که پرسش بنیادین مطرح می شود تداوم این مشارکت نابرابر و خطرناک چه توجیهی دارد؟ در واقع، هزینه های سرسام آور نظامی، امنیتی و سیاسی حضور آمریکا، با دستاوردهای صفر برای کشورهای عربی و تهدیدات فزاینده از سوی اسرائیل همراه شده است. این محاسبه جدید، افق تازه ای را پیش روی کشورهای منطقه می گشاید تا با اتکا به ظرفیت های بومی و همکاری های جمعی، نظم امنیتی مطلوب و پایداری را پایه ریزی کنند که در آن منافع همه تأمین و تهدیدها بدون نیاز به حامیان فرامنطقه ای مهار شود.

روسیه در آرزوی قطع شاگرد اقتصادی آمریکا از منطقه و چین نیز آماده ایجاد پترو یوان است.

خلیج فارس یکی از مهم ترین گلوگاه های اقتصاد انرژی جهان است و بخش بزرگی از صادرات نفت و گاز جهان از آن عبور می کند. به همین دلیل در معادلات اقتصاد جهانی، جایگاهی تعیین کننده دارد. طی دهه های گذشته، تجارت انرژی در این منطقه عمدتاً در چارچوب نظام مالی مبتنی بر دلار انجام شده و همین امر به شکل گیری



چرخه ای از جریان سرمایه، میان تولیدکنندگان انرژی و بازارهای مالی بین المللی انجامیده است. در سال های اخیر، با گسترش تجارت انرژی در آسیا، توجه قدرت های بزرگ اقتصادی به این منطقه بیش از پیش افزایش یافته است. روسیه تلاش می کند وابستگی بازار انرژی جهانی به سازوکارهای مالی تحت کنترل آمریکا را کاهش دهد. این کشور از طریق همکاری با تولیدکنندگان خلیج فارس در چارچوب اوپک پلاس می کوشد بر بازار جهانی انرژی تأثیر گذارد. همچنین روسیه پس از تحریم های غرب به دنبال توسعه شبکه های پرداخت و مبادلات مالی خارج از نظام دلار است و از ایجاد یک نظم مالی چند ارزی حمایت می کند که در آن سلطه دلار کاهش یابد.

چین نیز در این معادلات، نقش آفرینی جدی دارد. امنیت مسیرهای دریایی از خلیج فارس تا شرق آسیا برای اقتصاد چین حیاتی است. چین به دنبال آن است که بخشی از تجارت نفت خلیج فارس به یوان انجام شود تا جایگاه پول ملی خود را در تجارت جهانی ارتقا دهد. این کشور با توسعه بازارهای نفتی مبتنی بر یوان می کوشد انحصار دلار در تجارت انرژی را به چالش بکشد. پکن، بزرگ ترین واردکننده نفت جهان است و تلاش دارد روابط بلندمدت انرژی با عربستان، ایران و دیگر تولیدکنندگان ایجاد کند.

کشورهای خلیج فارس در مسیرهای دریایی و زمینی طرح کلان کمربند و جاده چین قرار دارند و می توانند گره های کلیدی اتصال چین به اروپا و آفریقا باشند. بسیاری از کشورهای منطقه تلاش می کنند هم زمان با آمریکا، چین و روسیه همکاری کنند تا از رقابت قدرت ها بهره ببرند. رقابت میان دلار، یوان و سازوکارهای مالی جدید در این منطقه بازتابی از تحول در نظم اقتصادی جهانی است. آمریکا به شدت در مقابل این امر مقاومت می کند. سرنوشت نظم اقتصادی آینده تا حد زیادی به این بستگی دارد که آیا این منطقه همچنان در مدار اقتصادی آمریکا باقی می ماند یا به عرصه چندقطبی تبدیل می شود.

جنگ کنونی ما در خلیج فارس طرحی جامع است که طی سال های گذشته توسط رهبر انقلاب آماده شده است.



یک فکر خام آن است که گمان رود ما از سر انتقامی کور مشغول ضربه به پایگاه ها و نیروهای آمریکایی شده ایم. ما قبل از شهادت رهبر عزیزمان، درگیر جنگ دوازده روزه بودیم. جنگی که بنا به مصالحی ناتمام ماند و همگان از دوست و دشمن می دانستند که دوباره آغاز خواهد شد. ما از این ناتمامی استقبال می کردیم زیرا می خواستیم جبران غافل گیری تاکتیکی (و نه راهبردی) کرده باشیم و برای جنگی به مراتب بدتر آماده باشیم. به علاوه، نبرد با آمریکا چیزی نبود که در دکترین دفاعی ایران پیش بینی نشده باشد. بارها دشمن در زمان زعامت رهبرمان آماده هجوم به ما شده بود که با تدابیر رهبر انقلاب و حتی گاه تهدیدات ایشان، آمریکا عقب می کشید. نمونه اش تهدید

رهبری در سال ۱۳۷۵ برای نابودی خانه های شیشه ای منطقه در صورت تحمیل چنین جنگی بود که جنگ را منتفی ساخت. طبیعی است که در چنین وضعیتی که رهبرمان پادزهر این هجوم آمریکایی را منطقه ای شدن جنگ از همان زمان ها تشخیص داده بودند، باید درباره فرمول، ترکیب و نحوه اجرای آن هم یک طراحی متناسب توسط خبرگان راهبردی-نظامی-امنیتی کشور صورت گرفته باشد. کیفیت هجوم ایران به پایگاه ها و نیروهای آمریکایی در خلیج فارس هم همین را تأیید می کند؛ ایران در ابتدا، سراغ چشم ها، رادارهای دشمن و نیز شبکه های ارتباطی او و در مرحله بعد سراغ فرماندهان و نیروهای ایشان رفته است. ایران تلاش می کند اجازه ندهد نیروهای آمریکایی از مناطقی به ایران هجوم آورند، بلکه ایشان را تا درون اتاق های لوکس هتل ها هم تعقیب و مجازات نموده است؛ البته هم زمان با این اقدامات ابتدا ناو لینکلن را از منطقه دور کرد و تنگه هرمز را به صورت هوشمند بست. حفظ این دو نقطه و اعمال ضربات نقطه زن با پهپادهای ارزان و فراوان و بعد از آن اصابت موشک های مخرب به زیرساخت پایگاه های آمریکایی، خود نشانه محاسبه و طراحی پیشینی اتاق جنگ و دفاع ما بوده است.

جنگ منطقه‌ای با جنگ مردم منطقه علیه آمریکا و اسرائیل تشبیت می‌شود.

حمله جنایت‌بار آمریکا در ماه رمضان این بار با پاسخ کنترل شده و محدود ایران مواجه نشد. ایران در دفاع مقدس خود تا اینجا تمامی پایگاه‌های آمریکایی در جنوب خلیج فارس و بخشی از پایگاه‌های عراق و اردن تا قبرس را هدف قرار داده است. ایران هم‌اکنون پا را فراتر گذاشته و تمامی نیروها و زیرساخت‌های آمریکایی حاضر در منطقه را تا نقطه نابودی، هدف قرار می‌دهد. جنگ بی‌رحمانه آمریکا، شهادت عزتمندانه رهبر معظم انقلاب اسلامی و پاسخ پیروزمندانه مستمر ایران توانسته زمینه‌های خیزش‌هایی را در مردم منطقه فراهم سازد؛ این خیزش، در حال تشدید و توسعه است و می‌تواند شکل کاملاً متفاوتی را به مراحل بعدی جنگ بدهد.

ما در حال زمینه‌چینی حرکت‌های آزادی‌خواهانه ملت‌های منطقه علیه آمریکا و اسرائیل هستیم. مردم منطقه آماده نقش‌آفرینی هستند و اراده مواجهه در مقابل غده سرطانی اسرائیل و هیمنه آمریکا را دارند؛ اما کنترل و سلطه دولت‌های آنها به پشتوانه نظامی-امنیتی آمریکا، مانع اساسی شعله‌کشیدن این حرکت‌های آزادی‌خواهانه است. دفاع مقدس و پیروزی‌های باشکوه ایران در مقابل آمریکا و اسرائیل و ضربات سنگین ایران به پایگاه‌های آمریکا، امید مردم را در امکان‌پذیری خروج از زیر هیمنه آمریکا شعله‌ور کرده است. ما هنوز در روزهای اول باز کردن مسیر مردم آزادی‌خواه منطقه هستیم. مردم منطقه فعلاً در حال برآورد هدف نهایی ایران در این جنگ هستند. آنگاه که با پاک کردن منطقه از وجود نیروها و پایگاه‌های آمریکایی، امکان تنفس را برای ایشان فراهم کنیم، حرکت ایشان سازمان‌یافته‌تر و قدرتمندتر خواهد شد. در مرحله بعد با ضربات هدفمند ایران، این مسیر برای نقش‌آفرینی باز خواهد شد.

هرچند بخشی از مردم در جنوب خلیج فارس به زندگی زیر هیمنه تحقیرآمیز آمریکا عادت کرده‌اند اما مردم عزت‌مند و غیور اسلامی و عربی در این کشورها، رؤیای زندگی بیرون از هیمنه تحقیرآمیز آمریکا را نزدیک به واقعیت می‌یابند. در مواجهه با اسرائیل نیز مرحله اول، نابودی پایگاه آمریکا در اردن و مراکز اصلی نظامی اسرائیل در فلسطین اشغالی است. مرحله بعد توسعه این ضربات به سرشاخه‌ها و شبکه سلطه اسرائیل در کرانه باختری و هیمنه امنیتی آمریکا و اسرائیل بر اردن است؛ این مواجهه در مراحل مختلف خود می‌تواند با افواج امت اسلامی پشتیبانی شود.

رهبر شهیدمان سال‌هاست ایران را برای پشتیبانی از چنین حرکت بلندآزادی‌خواهانه‌ای در منطقه آماده و مقدمات تحقق چنین امری را فراهم ساخته است.

تثبیت قدرت منطقه‌ای ایران با اعمال کنترل هوشمند بر تنگه هرمز تثبیت خواهد شد.



در جریان تحولات نظامی و سیاسی جاری در منطقه، جمهوری اسلامی ایران استراتژی جدیدی را به صورت کنترل هوشمند بر تنگه هرمز اعمال کرده است. این بدان معنا نیست که تنگه به صورت فیزیکی بسته شده یا با موانع ساختاری نظیر مین ریزی‌های گسترده مسدود گردیده باشد؛ در واقع، زیرساخت‌های فیزیکی

عبور و مرور همچنان دست نخورده باقی مانده‌اند. تمرکز اصلی این راهبرد بر اعمال یک نظارت و مدیریت کنترل پذیر بر جریان کشتیرانی است.

بر اساس منافع کلان ملی و اهداف استراتژیک تعریف شده توسط ایران، این کنترل هوشمند تعیین می‌کند که کدام نفتکش‌ها و حاملان میعانات گازی اجازه عبور از این شاهراه حیاتی را دارند و کدام مسیرها مسدود خواهند شد. به عنوان مثال، نفتکش‌های حامل نفت و محصولات گازی متعلق به ایران و همچنین کشتی‌های حامل محموله‌های انرژی از کشورهای همسو، نظیر چین، بدون هیچ‌گونه مانعی از تنگه عبور داده می‌شوند. این مکانیزم کاملاً مبتنی بر تشخیص و ارزیابی مستمر موقعیت‌ها توسط تهران است و اهرم فشار بزرگی را فراهم می‌آورد.

این اقدام دقیق و هوشمندانه مستقیماً در راستای تثبیت قدرت منطقه‌ای ایران انجام می‌شود. این سیاست نشان می‌دهد که ایران می‌تواند با کمترین درگیری فیزیکی و بدون ایجاد انسداد کامل دریایی که به اقتصاد جهانی آسیب گسترده بزند، حضور و نفوذ خود را بر مهم‌ترین مسیر انتقال انرژی جهان تحمیل کند. کنترل هوشمند، ابزاری مؤثر برای اعلام قدرت بازدارنده ایران و تأکید بر موقعیت استراتژیک بلامنازع آن در قلب غرب آسیا محسوب می‌گردد.

دفاع مشروع علیه پایگاه‌های نظامی و منافع اقتصادی آمریکا عامل بازدارندگی است.

جمهوری اسلامی ایران صراحتاً اعلام کرده است که آغازگر هیچ جنگی نخواهد بود، اما در صورت تحمیل هرگونه درگیری از سوی اسرائیل و آمریکا، دامنه واکنش دفاعی آن محدود نخواهد ماند و کل منطقه غرب آسیا را درگیر خواهد کرد. این دکترین دفاعی ضروری، به این دلیل اتخاذ شده است که ماشین جنگی آمریکا با بهره‌برداری از پایگاه‌های متعدد خود در این منطقه، مستقیماً علیه ایران عملیات می‌کند. آمریکا تلاش می‌کند از طریق نفوذ در کشورهای منطقه و استفاده از میزبانی آن‌ها، برای حملات خود، پوشش و نوعی مصونیت فریبکارانه فراهم آورد. مسئله اساسی این است که کشورهای همسایه باید کاملاً درک کنند که اعطای



امکانات و میزبانی سربازان آمریکایی برای انجام حمله به کشور همسایه، قابل چشم‌پوشی نیست. از آنجا که این کشورها هم‌اکنون میزبان تجهیزات نظامی آمریکا هستند که به منظور جنگ با ایران استفاده می‌شوند، ایران ناچار است برای دفاع از حاکمیت خود، این امکانات و زیرساخت‌ها را به عنوان اهداف مشروع در نظر بگیرد. این یک اقدام متقابل اجتناب‌ناپذیر است و از سوی دیگر درگیری با کشور نیز محسوب نشده و صرفاً هدف قراردادن امکانات آمریکایی است. مسئله دیگر، حوزه منافع اقتصادی است. زمانی که آمریکا با تمرکز بر زدن منافع اقتصادی ایران در منطقه اصرار می‌ورزد، متقابلاً منافع اقتصادی این کشور نیز در منطقه هدف قرار می‌گیرد تا توازن بازدارندگی حفظ شود. همچنین، بر اساس اصول بین‌المللی و هشدارهای پیشین، حمله به دستگاه‌های حاکمیتی و ساختارهای حکومتی ایران مستلزم پاسخ متقابل است؛ لذا حمله به سفارتخانه‌های آمریکا که رسماً بخشی از خاک آن کشور محسوب می‌شوند، به عنوان عکس‌العملی ضروری تلقی شده و قبلاً نیز به طرف‌های درگیر اطلاع‌رسانی شده است.

پیروزی در این نبرد ضامن امنیت ایران در منطقه و

جهان است.



پیروزی جریان حق از برهم زدن قواعد نظام استکباری و شکستن هنجارهای جهانی آن آغاز می‌شود، از اینکه جریان حق بتواند اختلالی در روند معمول جریان باطل پدید آورد. جمهوری اسلامی با بیش از چهار دهه کنشگری سیاسی در سطح منطقه و جهان، تضعیف فزاینده تمدن غرب را تثبیت کرده و در این سال‌ها دشمن از هر حربه‌ای برای کنترل توسعه قدرت جمهوری اسلامی استفاده کرده، اما ترور رهبر کبیر انقلاب و رد شدن از خطر قمرز ایرانیان، علاوه بر اینکه نشان‌دهنده استیصال آنها از روند تضعیفی است که دهه‌هاست تجربه می‌کنند، بیانگر وحشتی است که از آینده دارند،

آینده‌ای که ایران قوی، سهمی تعیین‌کننده در نظم منطقه‌ای و جهانی خواهد داشت؛ لذا آنها با تمام قوا به منطقه آمده‌اند تا در یک جنگ وجودی، اقدام به حذف فیزیکی رهبر انقلاب، فروپاشی حاکمیت ایران و تجزیه کشور کنند. این معنای سخن رئیس‌جمهور خون‌خوار آمریکاست که گفته بود این جنگ، برای آینده است.

اما پس از گذشت ساعاتی از آغاز جنگ علیه ایران، واکنش سریع، وسیع، شدید و غافلگیرکننده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی علیه پایگاه‌ها و منافع آمریکای جنایت‌کار و رژیم جعلی صهیونیستی در منطقه، ذهنیت رهبران استکبار را برهم زد و نشان داد، اراده ایران برای مقاومت به شکل کاملاً برنامه‌ریزی شده‌ای منسجم است. این انسجام، اراده برای خلق آینده جدید کشور است و برآمده از این ذهنیت است که تاریخ نشان داده، هر ملتی از یک جنگ نظامی گسترده پیروز بیرون آید، نه تنها امنیت بلکه همه منافع خود را تا دهه‌ها حفظ خواهد کرد. اما میزان قدرت‌یابی یک ملت پس از جنگ، وابسته به کیفیت جنگ و طرف جنگ نیز هست و از آنجاکه این درگیری با قدرت نظامی اول جهان است و در سطح منطقه دنبال می‌شود، پیروزی در آن، تضمین‌کننده قدرتی در سطح منطقه و جهان خواهد بود. نبرد امروز، خالق فرصتی است که دهه‌ها جمهوری اسلامی در مسیر تحقق جهانی آن تلاش کرده است؛ حاکمیت عدل و دین با محوریت استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؛ اما نه فقط برای ایران، بلکه برای ملت‌های آزاده منطقه و جهان.